

تأثیر زوال سمت نماینده بر وکالت اعطایی

دکتر محمد عابدی

استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر علی ساعتچی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

گاه شخص حقیقی یا حقوقی که به دیگری وکالت در انجام عملی می‌دهد اصیل نیست، بلکه با سمت نماینده قانونی یا قضایی و یا قراردادی به دیگری وکالت می‌دهد. پرسشی اصلی این است که زوال سمت نماینده که به عنوان معطی وکالت شناخته می‌شود، چه تأثیری بر سرنوشت قرارداد وکالت و رابطه اصیل و وکیل با واسطه دارد؟ زوال سمت وکیل اول، تغییر مدیران سازمانها و شرکتها، فوت یا حجرولی قهری و سایر مصادیقی که سمت نماینده معطی وکالت زایل می‌شود اهمیت عملی بحث را نشان می‌دهد. مطالعه موضوع در مصادیق مختلف نشان می‌دهد که بر حسب منبع نمایندگی حکم قضیه متفاوت است و اگر اعطاء کننده وکالت، ولی و یا وصی باشد، اصولاً با زوال سمت این افراد، قرارداد وکالت نیز از میان می‌رود. در صورتی که وکالت اعطایی از سوی وکیل باشد، باید میان فرض‌های مختلف قایل به تفصیل بود. همچنین در مواردی که وکالت به صورت بلاعزل و یا در مقام بیع باشد عدم انحلال عقد وکالت ارجح است. علاوه بر این در مواردی که وکالت داده شده از ناحیه نماینده شخص حقوقی همچون مدیر شرکت و یا متولی موقوفه و یا مدیر سازمان‌های عمومی باشد؛ اصولاً زوال سمت نماینده تأثیری بر قرارداد وکالت نخواهد داشت.

کلید واژگان: نمایندگی قانونی، نمایندگی قضایی، نمایندگی قراردادی، زوال سمت، انحلال وکالت

مقدمه

نمایندگی در لغت به معنای نماینده بودن، وکالت از طرف کسی، کارگزاری، وکالت مجلس و آژانس به کار رفته است (معین، ج ۴، ص ۴۸۱۳) اما در اصطلاح حقوقی نمایندگی به معنای اعم صفت شخصی است که اقدام به انجام عمل حقوقی برای شخص دیگر و به استناد قدرت قانونی و یا به استناد اختیار ناشی از قرارداد می‌کند و نتیجه اقدام او ایجاد یک تعهد یا یک حق به عهده یا به نفع منوب عنه می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۷۲۳) بنابراین نمایندگی عبارت است از رابطه‌ای حقوقی که به موجب آن نماینده، به نام و حساب اصیل در انعقاد عمل حقوقی شرکت می‌کند و آثار آن به طور مستقیم دامن‌گیر اصیل می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۶۲) در نتیجه؛ قرارداد به وسیله نماینده منعقد می‌شود و قصد انشاء و اعلام اراده و تراضی از سوی نماینده عنوان می‌گردد؛^۱ اما آثار حقوقی قرارداد از جمله التزام به آن متوجه شخص اصیل است. پرسش بنیادینی که در این زمینه مطرح می‌شود آن است که اگر شخص نماینده با توجه به اختیاراتی که دارد مبادرت به انتخاب شخص وکیل نماید، در اثر زوال سمت همچون فوت، جنون و یا انزال وضعیت وکالت نفویض شده به چه صورت خواهد بود؟ برای پاسخ به پرسش طرح شده ضروری است در گام نخست امکان اعطای وکالت از سوی نماینده بررسی شده (۱) و سپس مصادیق مختلف زوال سمت نماینده و تاثیر آن بر وکالت به صورت موردی مطالعه شود (۲)

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی در صدد اثبات این موضوع است که نمایندگی خود اثر و معلولی است که منبع و علت آن را باید در نهادهایی مانند ولایت قهری، قیمومت، وصایت، وکالت و مدیریت اشخاص حقوقی اعم از حقوق عمومی و خصوصی یافت و بر این اساس نمایندگی از حیث منبع به چهار قسم نمایندگی قانونی، قضایی، ایقاعی و قراردادی تقسیم می‌شود. زوال یا عدم زوال سمت وکیل اعم از دادگستری و غیر دادگستری در اثر زوال سمت نماینده شخص حقیقی یا حقوقی بر حسب منبع نمایندگی، شرایط وکالت داده شده، قصد باطنی و واقعی متعاقدين و ملاحظه مقررات قانونی معلوم

۱ - برخی از فقها نیز به خوبی به اقسام نمایندگی اشاره نموده اند «فقد علم أن الإذن والاستنباط علی ثلاثة أقسام: قسم؛ يفيد إثبات الولاية وتفويضها بعد سقوطها عن نفسه... كما لو كان هناك جدّ وأوصى إلى أحد علی صغاره. و أما ولاية الحاكم؛ فهي متأخرة عن جميع الولايات كإرثه، وذلك لأن جعل الولاية له لعدم تعطيل الأمور والأحكام، كما أن إرثه لعدم كون المال بلا مالك، ولذا لا يرث إن أمكن تحصيل الوارث، ولو بأن يشتري ويعتق ويرث، فكما أن ولاية الأب أو الجدّ مقدّم علی ولايته، كذلك ولاية الوالی منهما - وهو الوصى - مقدّم علیهِ. و قسم؛ يفيد إثبات الولاية له مع بقاء ولايته، بل ما دامت ولايته ثابتة تثبت له، وهذه هي الوكالة...». ر.ک (نائینی، ۱۴۲۱، ص ۳۷۸)

می‌شود و نمی‌توان یک پاسخ کلی به مساله داد. بنابراین پاسخ به مساله اصلی را در ضمن اقسام نمایندگی به نحو جداگانه بررسی خواهیم کرد.^۲

۱- امکان سنجی اعطای وکالت از سوی نماینده

پرسشی که ضروری است ابتدائاً به آن پاسخ داده شود این موضوع است که آیا شخص نماینده، اختیار اعطای وکالت به افراد دیگر را دارد یا خیر؟ مطابق دیدگاه موجود در فقه؛ منبع نمایندگی اصولاً در قالب ولایت، وصایت، قیمومت و یا وکالت متجلی می‌شود. (عاملی، ۱۴۱۹: ۵۸۹/۱۲)^۳ به همین منظور، در خصوص امکان توکیل از سوی ولی قهری کسی تردید نکرده بلکه مورد اجماع فقها نیز می‌باشد (روحانی، ۱۴۱۲: ۲۶۱/۲۰)^۴ اما در خصوص نحوه اجرای آن دو دیدگاه در میان اندیشمندان فقهی وجود دارد؛ به این صورت که گروهی، تصرفات ولی از جمله توکیل به غیر را مشروط به رعایت مصلحت دانسته (برای نمونه ر.ک مراغی، ۱۴۱۷: ۵۶۰/۲)^۵ و مشهور متأخرین، صرف عدم مفسده را در خصوص تصرفات مالی شخص ولی کافی می‌دانند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۷/۱۵۵- شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۷/۵۴۰- نجفی، ۱۴۰۴: ۲۹/۱۹۸- بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۳/۲۷۱)^۶ البته واضح است مطابق دیدگاه اخیر در مواردی که دوران امر میان تصرفات صالح و اصلح باشد از دید عقلاً باید قائل به مورد دوم بود. (سیستانی، ۱۴۱۷: ۲/۳۳) البته برخی از دکتربین فقهی، تصرفات ولی را در صورتی نافذ می‌دانند که به صورت وجه احسن و معروف باشد. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۲/۷۱۸- خوئی، بی تا: ۵/۱۹)^۷ که به نظر می‌رسد مراد از وجه احسن، همان وجه اصلح باشد.

۲- لازم به ذکر است پژوهشی مستقل تحت عنوان فوق الذکر مشاهده نشده و موضوعاتی تحت عناوینی چون «ماهیت توکیل و تاثیر فوت یکی از وکلا در قوام وکالت» نوشته (رنجبر، ۱۳۹۷) تنها اولاً به یک جنبه نمایندگی اشارت داشته و ثانیاً موضوع را از نقطه نظر زوال (فوت) سمت موکل بررسی کرده است در حالی که نوشته حاضر به دنبال این مهم است که زوال سمت نماینده چه اثری بر وکالت‌های اعطایی دارد.

۳- «و یشرط کون البائع مالکاً أو ولیاً عنه کالأب و الجدّ و الحاکم و أمینه و الوصی أو وکیلًا»

۴- «و لکن للولی و للحاکم التوکیل عن الصبی و المجنون و السفهاء و البله بلا خلاف فی ذلک، بل علیه الاجماع عن التذکره و الأردبیلی، و هو الحجّه فیہ مضافاً»

۵- «أن تصرف الولی مشروط بالمصلحه بالاجماع و ظواهر الأدله...»

۶- «و هل یعتبر فی تصرفهما رعایه المصلحه له، أو یکفی عدم المفسده أولاً یعتبر شیء منهما؟ وجوه- بل أقوال:- وسطها أوسطها»

۷- «و إن قلنا: بأنّ المستفاد من الروایه نفوذ تصرف الولی إذا کان بوجه حسن، تقدیر الآیه الشریفه بها، فتصیر النتيجة: توقّف نفوذ تصرف کلّ أحد علی أن یکون بالوجه الأحسن»

همچنین مطالعه ظاهر ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی و امکان تعیین وصی برای امور مالی توسط ولی، نشان از این مطلب دارد که ولی قهری در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی و غیر مالی مولی علیه نمایندگی قانونی داشته^۸ و اصولاً اختیارات گسترده‌ای از جمله امکان توکیل به دیگری را دارد؛^۹ زیرا اختیارات ولی قهری در قانون محدود نشده، با این حال به اعتقاد برخی از حقوقدانان تنها چیزی که ممکن است اختیارات مذکور را محدود نماید غبطه و رعایت مصلحت محجور است. (صفایی و دیگران، ۱۳۸۷: ۳۸۰) و عدم رعایت آن اصولاً موجب بطلان عمل حقوقی می‌شود (باریکلو، ۱۳۸۷: ۱۹۳) البته با این قید که در دیدگاه عقلا، رعایت مصلحت نشده باشد؛ در غیر این صورت، صحت عمل شخص ولی ترجیح دارد. (حکیم، ۱۴۱۰: ۲/۳۰- خویی، ۱۴۱۰: ۲/۲۱)^{۱۰} همچنین در رابطه با نمایندگی قضایی همچون قیمومت، امین جنین و غایب ضروری است قانون امور حسبی و قانون مدنی مورد بررسی قرار بگیرد. به همین منظور مطابق مواد ۷۴ الی ۹۵ قانون امور حسبی اصولاً قیم می‌تواند به نمایندگی از محجور قرارداد منعقد نماید و اثر این قراردادها در صورتی که مصلحت محجور رعایت شده باشد دامنگیر محجور نیز خواهد شد. (باریکلو، ۱۳۸۷: ۲۰۸) همچنین مطالعه مواد قانون مدنی حاکی از این مهم است که به جز موارد منع مطلق قیم^{۱۱} و مواردی که بر اساس ماده ۱۲۴۱^{۱۲} قانون، نیاز به اذن دادستان دارد؛ در سایر اعمال حقوقی مجاز به انجام عمل مورد نظر می‌باشد. بنابراین به نظر می‌رسد قیم در اموری که توانایی اجرای حقوق مولی علیه را دارد می‌تواند اقدام به دادن توکیل به غیر نماید،^{۱۳} مشروط بر آن که رعایت غبطه و مصلحت او را بنماید.

۸- در متون فقهی نیز بر این موضوع تاکید شده است «يكون مقتضى إطلاق دليل الولاية جواز تصرف الولي في كل ما يتعلق بأمر الناس الموكلي عليهم و نفوذ قضاء الولي و اختياره على كل من تحت دائرة ولايته». ر.ک (مومن قمی، ۱۴۱۵، ص ۲۱)

۹- جواز امکان اعطای وکالت از سوی ولی در روایات متعددی مورد تاکید قرار گرفته که عمدتاً ناظر به عقد نکاح است. برای مشاهده این روایات ر.ک (شیرازی، ۱۴۲۹: ۱۱/۲)

۱۰- «فلو تصرف الولي باعتقاد المصلحة فتبين أنه ليس كذلك في نظر العقلاء بطل التصرف، و لو تبين أنه ليس كذلك بالنظر إلى علم الغيب صح، إذا كانت فيه مصلحة بنظر العقلاء».

۱۱- ماده ۱۲۴۰ «قیم نمی‌تواند به سمت قیمومت از طرف مولی علیه با خود معامله کند اعم از اینکه مال مولی علیه را بخود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد».

۱۲- ماده ۱۲۴۱- قیم نمی‌تواند اموال غیر منقول مولی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله کند که در نتیجه آن مدیون مولی علیه شود مگر با لحاظ غبطه مولی علیه و تصویب مدعی العموم در صورت اخیر شرط حتمی تصویب مدعی العموم ملائت قیم می‌باشد و نیز نمی‌تواند برای مولی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مدعی العموم.

۱۳- برخی از فقها نیز امکان توکیل به غیر را در تولیت و همچنین قیمومت مورد تاکید قرار داده‌اند. «المعارف الغالب فی المتولی و القیم إیکال بعض الامور إلى الغير، و قد جرت علیه العادة...» ر.ک (مازندرانی، ۱۴۳۰: ۵۹۶)

در خصوص نمایندگی قراردادی، ماده ۶۷۲ قانون مدنی «حق توکیل» را خلاف اصل و نیازمند تصریح موکل و دلالت قرائن خاص می‌داند. به این صورت که «وکیل در امری نمی‌تواند برای آن به دیگری وکالت دهد مگر این که صریحا و یا به دلالت قرائن وکیل در توکیل باشد». پرسشی که به وجود می‌آید آن است که مبنای استثنایی بودن حق توکیل در چیست؟ در پاسخ باید بیان داشت علت آن، اهمیت شخصیت وکیل در قرارداد وکالت است. به عبارت بهتر، قرارداد وکالت عقدی قائم به شخص وکیل است و او زمانی می‌تواند اختیارات خود را به دیگری واگذار نماید که اذن صریح و یا قرائن حالیه در قرارداد موجود داشته باشد. دلیل دیگر آن که قرارداد وکالت یک عقد اذنی محسوب می‌شود به این معنا که کلیه اختیارات وکیل از جانب موکل و در اثر اعطای اذن به او است؛ بنابراین در مواردی که شک در وجود امری در حیطه اذن به وجود آید باید اصل را بر عدم اذن نهاد مگر آن که صریحا یا ضمنا چنین اذنی از ناحیه موکل و یا آذن وجود داشته باشد. همچنین، در رابطه با نمایندگی ایقاعی همچون وصایت باید بیان کرد که اصولا اختیار وصی در تعیین وصی دیگر تابع اراده موصی است؛ اما در صورتی که اراده موصی در این زمینه صراحت نداشته باشد مشهور قائل به عدم چنین اختیاری برای وصی می‌باشند؛ زیرا وصی در اجرای وصایا به شخص موصی نظر دارد و اجرای آخرین خواسته‌های خود را به او سپرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۶/۲۶۳- کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۱۸) اما در این که وصی بتواند در اجرای وصایای متوفی، اقدام به گرفتن وکیل نماید اصولا با منعی مواجه نیست (مغنیه، ۱۴۲۱: ۶۴۴/۲) البته این نکته نیز حائز اهمیت است که اعطای وکالت به گونه‌ای نباشد که نقض کننده وصایت باشد به این معنا که همه امور را به صورت کلی به وکیل واگذار نماید.^{۱۵} بلکه اعطای وکالت در امور جزئی و موردی صحیح خواهد بود.

۲- زوال سمت نماینده و تاثیر آن بر وکالت اعطایی در اقسام نمایندگی

در مبحث حاضر، زوال سمت نماینده و اثر آن بر وکالت اعطایی در نمایندگی قانونی (۲-۱) قضایی (۲-۲)، قراردادی (۲-۳) و ایقاعی (۲-۴) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱۴ - و أما مع الإطلاق فهل يجوز له الإيضاء بما كان وصياً فيه؟ قولان أحدهما - وهو قول أكثر الأصحاب - المنع، للأصل، ولأن المتبادر من الاستنباط له في التصرف مباشرة بنفسه، أما تفويض التصرف إلى غيره فلا دليل عليه. «البتة برخی از فقهای عامه (مالک و ابوحنیفه) بر این نظر هستند که وصی حق تفویض وصایت را دارد. ر.ک (علامه حلی، بی تا: ۵۰۹)

۱۵ - «لا يقال: ينتقض بتوكيله في ما هو وصي فيه، فإنه جائز في ما جرت العادة في التوكيل فيه قطعا و غيره على الأقوى، ... ر.ک (شهید ثانی، منع پیشین)

۱-۲- نمایندگی قانونی

نماینده قانونی می‌تواند وزیر یا رئیس سازمان دولتی باشد که با حکم مقام اداری بالاتر به این سمت منصوب شده است. در مورد وکالتی که این اشخاص به دیگری اعطا می‌کنند باید گفت آنان به اعتبار یکی از ارکان شخص حقوقی، یعنی مدیران، وکالت از سازمان را به دیگری واگذار می‌کنند و زوال سمت آنان تاثیری در زوال سمت وکیل نخواهد داشت زیرا وکیل انتخاب شده در واقع وکیل شخص حقوقی است و با زوال سمت مدیر، اهلیت قانونی شخص حقوقی بجای خود باقی است و اصولاً شخص حقوقی دارای تمام حقوق و تکالیفی است که اشخاص حقیقی می‌توانند دارا باشند و موکل بودن امری نیست که ویژه شخص حقیقی باشد.

مصادق شایع نماینده قانونی، ولی قهری صغیر و یا محجور بالغی است که سفه یا جنون او متصل به صغر باشد. اگر ولی برای محجور وکیل انتخاب نماید آیا با فوت ولی یا انزال یا عزل او وکیل انتخابی نیز سمت خود را از دست می‌دهد؟ در فرض مورد بحث که ولی قانونی، اقدام به توکیل به غیر نماید و سپس ولایت او زایل شود، با از بین رفتن سمت ولایت، وکالت اعطایی نیز از میان می‌رود؛ زیرا اولاً منع اذن و نیابت که همان اراده ولی بوده زایل شده و محجور دارای اراده معتبر و کافی برای بقای وکالت نیست ثانیاً وکالت مبتنی بر اعتماد و امانت است و در نتیجه، ولی به وکیل انتخابی اعتماد داشته اما اعتماد قیم یا محجوری که به رشد رسیده به وکیل سابق مسلم نیست. ثالثاً قانون‌گذار در بند سوم ماده ۶۷۸ ق.م.حجر و فوت موکل را از اسباب انفساخ شمرده و موکل اعم از فرضی است که اصالتاً یا نیابتاً وکالت می‌دهد مانند ولی که حکم همه آنها مشابه است. رابعاً بر اساس عبارات برخی فقها، اعمال ولی در قالب این است که گویی خود شخص و اصيل اقدام به انعقاد قرارداد نموده، (بهجت، ۱۴۲۶: ۲/۲۶۴) بنابراین زوال سمت او، به منزله زوال عقد اذنی است (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۷/۹۹- عاملی، ۱۴۱۹: ۱۹/۳۱۴)^{۱۶}

۱۶- مطابق عبارات برخی از فقها در صورتی که ولی قانونی در قالب یک عقد مستمر (همچون عقد اجاره) در اموال مولی علیه تصرف نماید؛ و سپس سمت او به دلیل فوت و... زایل شود، قراردادی که منعقد نموده همچنان پابرجا است زیرا شخص ولی، اگرچه نایب مولی علیه تلقی شده اما اعمال او به منزله اعمال محجور است به عبارت بهتر، گویی خود مولی علیه چنین عملی را انجام داده است. «و قد عرفت أن المالك إذا أجر ثم مات فالإجارة بحالها، و كذا لو أجرة الولي مدة ثم انتقلت الولاية بموت، أو طرأ مانع فإنها لا تبطل، لما قلناه من أن الولي نائب عن المولى عليه، ففعله بمنزلة فعله فلا يفسد بطرؤه مانع كما لو فعله بنفسه. وإنما قلنا إن فعله بمنزلة فعله، لأنه كالوكيل بل أكده...»

۲-۲- نمایندگی قضایی

در رابطه با نماینده قضایی همچون قیم باید عنوان کرد در جایی که قیم از طرف مقام قضایی و با تایید پیشین او نسبت به انعقاد عمل حقوقی وکالت اقدام می‌کند؛ با زوال سمت قیمومت، همچنان وکالت اعطا شده برقرار است؛ لیکن، در فرضی که در راستای انجام امور قیمومت مستقلاً و کیلی انتخاب کرده باشد تردید وجود دارد: از یک سو، ممکن است گفته شود وقتی با زوال سمت ولی قهری وکالت اعطا شده زایل می‌شود، به طریق اولی باید با زوال سمت قیم وکالت وکیل منتخب وی منحل شود زیرا اختیارات ولی فراتر از قیم است؛ اما از سوی دیگر، باید گفت قیم اختیارات خود را از دادستان و مقام عمومی گرفته و در زمان تفویض وکالت سمت معتبر داشته است بنابراین، زوال سمت وی بر وکالت تفویض شده باید بی‌تاثیر باشد زیرا اراده مقام عمومی هنوز معتبر است. در واقع وکیل انتخابی قیم، وکیل مقام عمومی نیز هست و رابطه حقوقی بین وکیل و مقام عمومی برقرار شده است و زوال سمت یا فوت قیم که واسطه بوده در رابطه حقوقی ایجاد شده بین مقام عمومی و وکیل بی‌تاثیر است. دلیل این مهم را در تحلیل ماهیت حقوقی قیم نیز می‌توان جست و جو کرد زیرا قیم در واقع وکیل حاکم یا مقام قضایی است (صدر، ۱۴۲۰: ۵/۱۸۵)^{۱۷} بنابراین انتخاب وکیل از سوی قیم به نوعی انتخاب وکیل وکیل است که آیا وکیل انتخابی وکیل موکل یا مقام قضایی است یا این که تنها وکیل وکیل و یا قیم محسوب می‌شود. که البته با دلایل فوق در دو فرض مذکور، اصولاً زوال سمت نماینده قضایی یا قیم اثری بر وکالت اعطایی ندارد.

۲-۳- نمایندگی قراردادی

در رابطه با اعطای وکالت از سوی نماینده قراردادی، موضوع از دو جنبه اشخاص حقیقی و حقوقی قابل بررسی است. به این صورت که در گام نخست، نمایندگی در اشخاص حقیقی بررسی می‌شود (۲-۳-۱) و سپس در ادامه به مطالعه نمایندگی در اشخاص حقوقی (۲-۳-۲) پرداخته خواهد شد.

۲-۳-۱- نماینده شخص حقیقی

۱۷- «و الحاکم الشرعی هو الولی و القیم حقیقه فی مثل ذلک، بناء علی عموم الولاية لمثل ذلک، كما هو الأقوی. و لكن لیس المفروض مباشرة الأمر بنفسه. بل عادةً یوکل الأمر إلى شخص آخر، یكون وکیلاً فی قیمومه علی القاصر و نحن و ان سمناه فی العرف قیماً إلاً أنه فهو فی الشریعه وکیل القیم.»

موضوع در خصوص نماینده شخص حقیقی می‌تواند در سه حوزه مورد ارزیابی و تحلیل واقع شود: نخست در ارتباط با وکالت ساده (۱-۳-۱)، سپس در مورد وکالت بلاعزل (۲-۱-۳-۲) و در نهایت، وکالت در مقام بیع (۳-۱-۳-۳).

۱-۱-۳-۲- وکالت ساده

در وکالت با حق توکیل اگر وکیل بی واسطه، فوت کند یا محجور شود آیا وکالت وکیل مع الواسطه زایل می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش، به نظر می‌رسد موضوع در سه حالت قابل مطالعه و بررسی است.^{۱۸} به این صورت که ممکن است موکل اذن در توکیل داده اما تصریح بر این نکته دارد که وکیل دوم، به عنوان وکیل وکیل فعالیت نماید (۱-۳-۱-۱-۲) و حالت دوم در فرضی است که موکل به صورت صریح، اذن در توکیل داده باشد که وکیل نخست، وکیلی را از طرف موکل انتخاب نماید (۲-۱-۳-۱-۲) و در حالت سوم، اذن در توکیل به صورت مطلق داده شده است (۳-۱-۳-۱-۳).

۱-۱-۳-۱-۱- حالت نخست

در فرضی که موکل به صورت صریح عنوان نماید که وکیل، حق انتخاب و نظارت بر وکیل مع الواسطه را دارد؛ در این حالت، وکیل دوم فرع بر وکیل نخست تلقی می‌شود به این معنا که وکالت دوم تابع وکالت نخست است و او حق دارد وکیل دوم را عزل نماید و در صورت زوال سمت او، سمت وکیل مع الواسطه نیز منحل می‌گردد. همچنین باید توجه داشت از آن جا که وکیل نخست حیات حقوقی خود را از موکل دریافت می‌کند؛ عارض شدن فوت و حجر بر موکل موجب زائل شدن سمت وکیل دوم خواهد شد. (عاملی، ۱۴۱۹: ۶۱/۲۱)^{۱۹}

۱-۱-۳-۱-۲- حالت دوم

حالت دوم فرضی است که موکل به صورت صریح، اذن در توکیل داده باشد که وکیل نخست، وکیلی را از طرف موکل انتخاب نماید در این وضعیت؛ واضح است که وکیل دوم همچون وکیل نخست به عنوان یکی از وکلای موکل شناخته می‌شود و این موضوع اصولاً موجب ضم وکیل می‌گردد (عابدی و ساعتچی، ۱۳۹۵: ۲۳۱) بنابراین فوت و یا جنون

۱۸ - «إذا أذن له أن يوكل فلا يخلو: إما أن يأذن له في التوكيل عن نفسه أو عن الموكل أو يطلق، فالأقسام ثلاثة...» ر.ک. شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۸۸/۵

۱۹ - «كان الثاني وكيل الوكيل ينزل بعزل الأول إياه و بموته و انزاله و موت الموكل كما في الكتاب و «المبسوط و الشرائع و التذكرة و التحرير و جامع المقاصد و المسالك و مجمع البرهان و الكفاية و كذا «المفتاح» لأنه نائبه و وكيله. و لا خلاف في ذلك»

موکل، موجب انحلال وکالت اعطایی خواهد شد؛ زیرا وکیل ثانوی نیز به عنوان وکیل موکل شناخته شده و با از میان رفتن منبع اذن، ماذون نیز معدوم می‌شود. در نتیجه، اصولاً وکیل نخست اختیار عزل وکیل دوم را نداشته و فوت و یا جنون او تاثیری بر وکالت اعطایی ندارد. (کرکی، ۱۴۱۴: ۱۰۰/۸ - شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۸۸/۵)^{۲۰}

۳-۱-۱-۲-۳-۲- حالت سوم

حالت سوم، فرضی است که اذن در توکیل به صورت مطلق داده شده است در خصوص این حالت؛ سه دیدگاه میان دکترین فقهی و حقوقی وجود دارد. نخست گروهی بر این باورند که وکیل دوم، وکیل موکل محسوب می‌شود زیرا منبع اصلی اذن موکل بوده و حق اصلی متعلق به او است؛ علاوه بر آن که متبادر از اذن در توکیل به غیر این است که وکیل دوم، وکیل موکل تلقی گردد. بنابراین در اثر انحلال سمت وکیل نخست، همچنان سمت نماینده (وکالت ثانوی) برقرار است. (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۲۹/۱۵)^{۲۱} دیدگاه دوم بر این است که وکیل دوم وکیل وکیل است با این استدلال که غرض و هدف اصلی از اعطای نمایندگی تسهیل امور برای وکیل نخست می‌باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۵/۲۸۹) علاوه بر این که اصل نسبی بودن قراردادها مویدی است مبنی بر این که عقد وکالت ثانوی میان وکیل نخست و وکیل دوم منعقد شده و تنها میان آن دو موثر می‌باشد (ره‌پیک، ۱۳۹۵: ۹۸) بنابراین با انحلال سمت وکیل و نماینده نخست، وکالت دوم نیز از میان می‌رود.^{۲۲} و در نهایت، دیدگاه سوم بر این نظر است که باید بر مبنای اوضاع و احوال موجود حکم قضیه مشخص گردد؛ به این معنا در مواردی ناتوانی وکیل نخست در انجام امور، قرینه بر دادن اذن در تعیین وکیل برای خود است و وکیل دوم، وکیل وکیل محسوب می‌شود، اما در مواردی ممکن است چنین قرائنی دلالت بر وکالت از سوی موکل بنماید (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۷۱)

در مقام داوری میان دیدگاه‌های فوق به نظر می‌رسد هر چند سمت وکیل واسطه، منحل شده اما منبع اذن که همانا اراده موکل می‌باشد همچنان باقی است در واقع، وقتی وکیل واسطه، با استفاده از حق توکیل، وکیل ثانوی انتخاب می‌کند بین موکل اصلی و وکیل

۲۰ - «فلیس لأحدهما عزل الآخر ولا ینعزل أحدهما بموت الآخر ولا جنونه، وإنما ینعزل أحدهما بعزل الموکل أو خروجه عن أهلیة التوکیل»

۱۹- «و إذا جَوَزْنَا لِلوکیل أَنْ یوْکَلَ فِی صُورَةِ سَکُوتِ المُوکَلِّ عَنْهُ، فِیَنْبَغِی أَنْ یوْکَلَ عَنْ مَوْکَلِهِ.» همچنین برای تایید این موضوع ر.ک نظریه مشورتی شماره ۳۶۴ اداره حقوقی وزارت دادگستری: در موردی که وکیل با استفاده از حق توکیل غیر به تعیین وکیل مع الواسطه مبادرت می‌کند و سپس فوت می‌شود تکلیف وکالتی که با استفاده از حق مزبور به دیگری تفویض کرده چه می‌شود؟ در مورد سؤال فوق کمیسیون مشورتی آئین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۱۳۴۴/۲/۱۸ چنین اظهار نظر کرده است: «در صورتی که وکیل حق توکیل داشته و وکیل تعیین نموده است، با فوت وکیل اول وکالت وکیل مع الواسطه به قوت خود باقی خواهد بود.»

۲۲- «و کذا مع استفادته من الفحوی، إلا أن کونه هنا وکیلاً عن الوکیل أوجه» ر.ک (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳۷۶/۴)

ثانوی نیز رابطه حقوقی برقرار می‌شود و با بودن منبع اصلی اذن، زوال واسطه اذن، در بقای وکالت بی تاثیر است. به عبارت بهتر، علت اصلی بقای وکالت همان بقاء و سلامت اراده موکل اصلی است. بنابراین در صورتی که قرینه لفظی (سبزواری، ۱۴۲۳: ۱/ ۶۸۳)^{۲۳} و یا حالیه نباشد؛ مقتضای اصول عملیه یعنی پذیرش نظریه استصحاب، موید این مطلب است. (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۹/ ۵۰۱)^{۲۴}

۲-۱-۳-۲- وکالت بلاعزل

مطابق ماده ۶۷۹ قانون مدنی^{۲۵} موکل هر زمان که بخواهد می‌تواند وکیل خود را عزل نماید مگر آن که وکالت وکیل یا عدم عزل او در ضمن عقد آمده باشد. البته با وجود سکوت ماده فوق الذکر، در صورت توافق طرفین قرارداد، وکیل نیز ممکن است حق استعفا را از خود سلب نماید. به بیان شایسته تر، وکالت بلافسخ می‌تواند ناظر به وکیل یا موکل باشد. اما آن چه که بیشتر در عالم حقوق محقق می‌شود، وکالت بلاعزل و ناظر به وضعیت نخست است که به موجب آن موکل حق عزل وکیل خود را نخواهد داشت. دلایلی چون انجام دادن مورد وکالت در آینده بدون حضور موکل، فرار از برخی مقررات امری و شکلی، پیش‌گیری از پیمان شکنی موکل از اجرای حق یا مورد تعهد موجب می‌شود طرفین به وکالت بلاعزل روی آورند. (قاسم زاده، ۱۳۸۸: ۳۲۶) با این حال، پرسش این است که در وکالت بلاعزلی که نماینده در حدود اختیارت به وکیل واگذار می‌کند آیا زوال سمت نماینده، مانند انتفای مورد وکالت یا فوت و حجر نماینده، موجب زوال سمت وکیل می‌شود؟ به نظر می‌رسد چون اصولاً اثر بلاعزل بودن چنین وکالتی آن است که موکل حق عزل وکیل را نداشته باشد و وکالت وصف لزوم نمی‌یابد. در نتیجه با فوت و حجر موکل وکالت منفسخ می‌شود. پس اصولاً با زوال سمت نماینده سمت وکیل با واسطه از بین می‌رود مگر آن که در وکالت بلاعزل برای وکیل با واسطه یا بدون واسطه حقی ایجاد شده باشد؛ مانند آن که وکالت در مقام بیع باشد که در این صورت زوال سمت وکیل بی واسطه تاثیری در زوال سمت وکیل با واسطه ندارد.

۳-۱-۳-۲- وکالت در مقام بیع

۲۳- به عنوان مثال؛ موکل در خطاب به وکیل نخست این گونه عنوان نماید: «وکیل من که تحت دستورات خودت می‌باشد جهت انجام امور انتخاب کن»

۲۴- «و بالجملة الظاهر ذلک، لان صاحب المال إذا أذن بتوكيل من يوكل في بيع ماله انه يوكله عن نفسه، و لأنه ثبت بذلک توکيله و اذنه فی فعل الثانی ذلک الموکّل فيه فعزله و منعه عن ذلک يحتاج الی دلیل، و الأصل عدمه و الاستصحاب یفیده»

۲۵- «موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده است»

در خصوص این موضوع که وکالت در مقام بیع، دارای چه ماهیتی است اختلاف است (عابدی، ساعتچی، جاویدی آل سعدی: ۱۳۹۳: ۱۰۵) با وجود این، ماهیت وکالت در مقام بیع با توجه به دریافت مبلغی به عنوان ثمن توسط مالک، تسلیم اسناد و مال موضوع وکالت از سوی مالک به طرف مقابل، انعقاد عقد وکالت و تصریح به بلاعزل بودن آن و هم چنین حق وکیل در انتقال مال به هر شخص از جمله به خود و با هر مبلغی، اماره‌ای بر عقد بیع خواهد بود. در واقع، بلاعزل بودن عقد وکالت در کنار سایر موارد، اماره‌ای بر وقوع عقد بیع است.^{۲۶} اما در برخی موارد ضمن سند تنظیم شده (به عنوان وکالت) به مبلغ پرداخت شده (از جانب وکیل به موکل) و تسلیم اسناد مالکیت به وکیل نیز اشاره می‌شود و همچنین حقوق و تعهدات طرفین نوعاً حقوق و تعهداتی است که از عقد بیع حاصل می‌شود. در این حالت، دیگر باید قایل به این نظر بود که هر چند طرفین عنوان وکالت را برای عمل حقوقی خود انتخاب کرده اند اما با توجه به اراده‌ی طرفین، کشف می‌شود که قصد آنان در ابتدا بیع بوده است.^{۲۷} بنابراین دیدگاه، اگر در خصوص موضوع قرارداد، وکالتی از سوی وکیل (یا به عبارت دقیق‌تر منتقل‌الیه یا مالک) به وکیل دیگری داده شود، در فرض انحلال مالکیت جدید به دلایلی چون انتقال قراردادی یا قهری، باید بر این نظر بود از آن جاکه منع اذن از میان رفته، وکالت اعطایی نیز از میان خواهد رفت.

۲-۳-۲- نمایندگی شخص حقوقی

اشخاص حقوقی، اصولاً به دو دسته شخص حقوق خصوصی و حقوق عمومی تقسیم می‌شوند. نمایندگی در اشخاص حقوق خصوصی، می‌تواند به سه دسته کلی تقسیم شود که شامل نمایندگی در شرکت‌های تجاری (۱-۲-۳)، نمایندگی در اموال موقوفه (۱-۲-۳) و نمایندگی در موسسات غیرتجاری (۳-۲-۳) می‌باشد و اشخاص حقوق

۲۶- دادنامه شماره ۱۰۶۰-۱۳۸۷/۷/۳۰ صادره از شعبه ۱۲ تجدید نظر استان تهران در پرونده کلاسه ۱۰۸۲/۱۲/۸۷ در خصوص تجدید نظر خواهی آقای علیرضا.. به طرفیت خانم منیژه.. و آقای محمد رضا.. نسبت به دادنامه شماره ۹۲۵-۸۷/۳/۲۰ شعبه ۲۳۱ دادگاه عمومی خانواده تهران که حکم به رد اعتراض ثالث اجرایی تجدید نظر خواه نسبت به توقیف ۱/۵ دانگ پلاک ثبتی... صادر شده با این استدلال که سند به نام محکوم علیه است و او شرعاً و قانوناً مالک می‌باشد. این رای مخدوش به نظر می‌رسد زیرا «به دلالت اسناد و مدارک ابرازی تجدید نظر خواه از جمله وکالت بلاعزل شماره ۲۳۶۱۰-۷۸/۶/۱۵ و قرارداد عادی مورخ ۷۸/۶/۱۵ و مدارک مربوط به پرداخت عوارض و مالیات و شهادت شهود، عین و منافع یک قطعه تجاری ... قبل از تاریخ توقف متعلق نامبرده قرار گرفته و توقیف آن با حق مکتسب ایشان مغایرت دارد.» همچنین برای تایید نظر مزبور ر.ک دادنامه شماره ۱۳۲۰ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱ در پرونده کلاسه ۱۱۷۴/۱۵۱۸۳ شعبه ۱۵ دادگاه تجدید نظر استان تهران (زندی. ۱۳۹۰: ۱۴) ۲۷- موبد این نظر؛ رای شعبه ۵ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۲۲-۱۳۵۸/۰۳/۱۰ است که وکالت به منظور بیع را تابع احکام بیع دانسته است.

عمومی شامل نمایندگی در سازمان های عمومی و دولتی است. (۲-۳-۲-۱) (۲-۳-۲-۲)

شرکتهای تجاری

اصولا شرکت‌های تجاری آن دسته از اشخاص حقوقی هستند که به منظور انجام فعالیت‌های تجاری تشکیل می‌شوند.^{۲۸} در خصوص این موضوع که اگر از سوی هیات مدیره شرکت^{۲۹} به فردی وکالت داده شود، اصولاً انحلال سمت و یا پایان یافتن دوره مدیریت نباید خدشه‌ای به وکالت اعطایی وارد نماید؛ زیرا که مطابق دیدگاه پذیرفته شده، مدیران شرکت به عنوان یکی از ارکان شرکت محسوب شده و نه آن که صرفاً نمایندگی از نوع وکیل و موکل باشد. (عیسوی تفرشی، ۱۳۸۶: ۹۳ - پاسبان، ۱۳۹۴: ۱۸۰) به این معنا که تصمیمات اتخاذ شده از سوی مدیر در شرکت‌های تجاری از جانب شرکت بوده و گویی خود شرکت چنین انتخابی را انجام داده. بنابراین، تغییر مدیران و یا هیات مدیره اثری بر قرارداد وکالت نخواهد داشت. اما آیا این سخن در مورد مدیر عامل در شرکت‌های سهامی نیز صادق است؟ در پاسخ باید عنوان کرد که مدیر عامل در حدود اختیاراتی که هیات مدیره به او تفویض کرده نماینده شرکت محسوب می‌شود^{۳۰} و خود نماینده با واسطه نسبت به شرکت محسوب می‌شود و اختیارات داده شده اصولاً به اعتبار شخصیت مدیر عامل داده می‌شود. پس منطقی است که با زوال سمت مدیر عامل، وکالت اعطا شده از طرف وی به وکیل منحل شود. لیکن هنوز به نظر می‌رسد تفاوتی میان هیات مدیره و مدیر عامل نباشد زیرا همان گونه که قانون تصریح می‌کند مدیرعامل نماینده شرکت است و او نیز جزئی از رکن مدیران است و در زمان اعتبار سمت خویش و در حدود اختیارات داده شده در چهارچوب اساسنامه وکالت به دیگری داده است و بقای وکالت پس از زوال سمت مدیرعامل ترجیح دارد. البته اگر ثابت شود هیات مدیره امر ویژه‌ای را به مدیرعامل سپرده و در آن شخصیت مدیرعامل نقش اساسی داشته است و نظارت وی بر کار وکیل مورد تصریح قرار گرفته باشد زوال سمت مدیرعامل منجر به انحلال وکالت شود هر چند اعتماد به ظاهر اقتضا دارد انحلال چنین وکالتی در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت قابل استناد نباشد. البته ناگفته پیداست در فرضی که انتفای سمت نمایندگان شرکت در اثر انحلال

۲۸- البته به موجب ماده ۲ لایحه اصلاحی قسمتی از مواد قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، شرکت های سهامی شرکت های بازرگانی محسوب می شوند و لواین که موضوع عملیات آن ها امور بازرگانی نباشد.

۲۹- باید توجه داشت برخی حقوقدانان اعتقاد دارند که در خصوص شرکت های سهامی، هیئت مدیره تنها رکن اداره کننده است و نمایندگی با مدیر عامل شرکت است اما در سایر شرکت های تجاری، مدیر به عنوان نماینده اقدام می نماید (اسکینی، ۱۳۸۵: ۱۵۳/۲) بنابراین در شرکت های سهامی عموماً انتخاب وکیل موضوعیت پیدا نخواهد کرد.

۳۰- ماده ۱۲۵ لایحه اصلاحی قسمتی از مواد قانون تجارت: «مدیر عامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیات مدیره به او تفویض شده است نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضاء دارد.»

شخصیت حقوقی شرکت باشد اصولاً وکالت‌های اعطایی نیز از میان خواهد رفت؛^{۳۱} زیرا پایگاهی وجود ندارد تا نماینده شرکت بر مبنای آن بتواند اعمال وکالت نماید.

۲-۲-۳-۲-۱-اموال موقوفه

ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۲ شخصیت حقوقی هر موقوفه را به طور مستقل پذیرفته است.^{۳۲} این دیدگاه قانونگذار از حیث تجزیه و تحلیل ماهیت وقف، بیشتر مقبول طبع زندگی عرفی و اجتماعی امروزی است. (داراب پور، ۱۳۹۰: ۵۰) بنابراین متولی که نماینده مال موقوفه محسوب می‌شود، اگر جهت انجام برخی امور مال موقوفه و کیلی را انتخاب نماید و سپس سمت متولی زائل گردد، اصولاً نباید خدشه‌ای به وکالت داده شده وارد شود. زیرا اگر بر مبنای مصلحت مال موقوفه، چنین وکالتی داده شود چون متولی در زمان داشتن سمت و منصب نسبت به مال موقوفه چنین اقدامی را انجام داده، با زوال سمت تولیت، همچنان وکالت گذشته باقی است.^{۳۳} اما در صورتی که ثابت شود وکالت داده شده برای تسهیل امور شخصی متولی نسبت به مال موقوفه است؛ در این فرض به نظر می‌رسد با زوال سمت متولی، وکالت اعطایی نیز منحل خواهد شد. به عبارت بهتر، در هر کجا که متولی از جانب شخصیت حقوقی مال

۳۱- نظریه مشورتی مورخ ۱۳۸۱/۴/۱۹ اداره حقوقی قوه قضاییه: هر چند در ماده ۶۴۸ قانون مدنی انحلال شرکت یا شخصیت حقوقی پیش بینی نشده است و این به این علت آن است که ماده مذکور بیشتر ناظر به اشخاص حقیقی است ولی با توجه به بند ۳ آن ماده در صورت انحلال شرکت تجاری یا ورشکستگی آن و به طور کلی در صورت انحلال شخص حقوقی وکالت آن نیز منتفی می‌شود زیرا موکلی که بتواند مورد وکالت را انجام دهد وجود ندارد تا وکیل به نمایندگی او آن را اعمال نماید و همچنین اگر شخص حقوقی وکیل باشد و منحل شود دیگر شخصی که بخواهد مورد وکالت انجام دهد موجود نخواهد بود. البته باید توجه داشت نظریه مذکور تنها در فرض از میان رفتن شخصیت حقوقی شرکت تجاری مورد تایید است زیرا در فرض انحلال و یا ورشکستگی با توجه به آن که شخصیت حقوقی شرکت همچنان باقی است وجود وکالت‌های اعطایی سابق با توجه به مباحث طرح شده باقی و جاری است.

۳۲- هر موقوفه دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان حسب مورد نماینده آن می‌باشد.

۳۳- فقها نیز با عباراتی مشابه در قرارداد اجاره بر این دیدگاه هستند که اگر قرارداد اجاره از سوی موقوف علیهم منعقد شود، اصولاً بعد از فوت موقوف علیهم، عقد اجاره باوجود لازم بودن آن منحل خواهد شد. «کما فی الخلاف و المبسوط و التذکره و التحرير و الإرشاد و الدروس و الإيضاح و اللعنه و جامع المقاصد و الروض و الروضه و المسالك، بل لا أجد فيه خلافا». رک (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۸/۱۱۵) چون آنان به مدت عمر خود مالک منافع مال مورد اجاره بوده‌اند. اما در فرضی که متولی وقف در جهت مصلحت مال موقوفه اقدام کند چنین قرارداد اجاره‌ای با زوال سمت از میان نخواهد رفت، «و أما لو أجز المتولی فإن لا حظ فی ذلك مصلحه الوقف صحت و نفذت بالنسبة إلی سائر البطون» (سبزواری، ۱۴۱۳: ۹۲/۲۲- همچنین برای تایید این دیدگاه از سوی سایر فقها، برای نمونه ر.ک (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۵۸۵/۲: ۱۴۱۳: ۷۲-خوئی، ۱۴۱۸: ۱۲۹/۳۰)

موقوفه، عمل حقوقی همچون اعطای وکالت را انجام دهد؛ چنین قراردادی تابع شخصیت حقوقی مستقل است.^{۳۴}

۳-۲-۳-۲- موسسات غیر تجاری

به موجب ماده ۱ آیین نامه ثبت تشکیلات موسسات غیر تجاری مصوب ۱۳۳۷/۹/۵ موسسات غیر تجاری آن دسته از اشخاص حقوقی هستند که به منظور انجام فعالیت های غیر تجاری تشکیل شده اند اعم از این که قصد انتفاع داشته یا نداشته باشند؛ مانند انجمن ها، کانونها و موسسات حقوقی.^{۳۵} در رابطه با این دسته از فعالیت های موسسات غیر تجاری نیز در صورتی که وکیلی از سوی نماینده موسسه که عموماً مدیریت موسسه است انتخاب شود؛ با فرض زوال سمت نماینده، وکالت اعطایی برجای خود باقی است چراکه در این حالت، وکیل منتخب، رابطه حقوقی خود را با موسسه برقرار کرده و نماینده سابق تنها در قالب سمتی که داشته به چنین امری مبادرت نموده است.

اما مسئله دیگری که در این زمینه قابل طرح می باشد حالتی است که یک موسسه حقوقی در راستای قراردادی که با موکلین خود دارد؛ اقدام به انتخاب وکیل مع الواسطه برای اقامه و تعقیب دعوی می نماید. حال پرسش آن است که اگر به هر دلیل، موسسه مزبور منحل شود چه اثری بر وکالت اعطایی به وکیل دادگستری دارد؟ در خصوص این موضوع ممکن است گفته شود که با انحلال موسسه، وکالت اعطایی نیز از میان خواهد رفت با این دلیل که چون موسسه مبادرت به انتخاب وکیل نموده بنابراین با انحلال آن، که در حکم فوت موکل است، وکالت اعطایی نیز منفسخ می شود. اما این نظر قابل خدشه است به این جهت که با تفویض وکالت از جانب موسسه حقوقی به وکیل دادگستری رابطه قراردادی میان موکل اصلی با وکیل دادگستری برقرار می شود و با بقای اراده و اذن معتبر موکل، وکالت باقی است و در صورت تردید بقای آن استصحاب می شود؛ مضافاً که در این دسته از موسسات حقوقی، غالباً عملی که انجام می شود نوعی واسطه گری است به این مفهوم که

۳۴ - مشابه همین استدلال را در عقد اجاره، محقق اصفهانی بیان کرده است «و الجواب انه لا ريب في ان إجارة العين الموقوفة منوطه باذنه فكما انه من باب الولاية على التصرف في العين الموقوفة لا من باب الولاية على البطن الموجود فكذا إجارة ما يتعلق بالبطن المعدوم. و السر في ان العين صارت بالوقف ملكا لهم مسلوبه السلطنة بجعل الواقف، و الوقوف على حسب ما يقفها أهلها..... و مما ذكرناه يتضح ان اعتبار ولاية المتولى و القيم المعبر عنه بالنظر ليس اعتبار قيامه مقام البطون و انه نائب عنهم» ر. ك (اصفهانی، ۱۴۰۹: ۲۸)

۳۵ - ماده ۱ - مقصود از تشکیلات و موسسات غیر تجاری مذکور در ماده ۵۸۴ قانون تجارت کلیه تشکیلات و موسساتی است که برای مقاصد غیر تجاری از قبیل امور علمی یا ادبی یا امور خیریه و امثال آن تشکیل می شود اعم از آن که موسسین و تشکیل دهندگان قصد انتفاع داشته یا نداشته باشند. تبصره - تشکیلات و موسسات مزبور می توانند عناوینی از قبیل انجمن، کانون یا بنگاه و امثال آن اختیار نمایند ولی اتخاذ عناوینی که اختصاص به تشکیلات دولتی و کشوری دارد از طرف موسسات مزبور ممکن نخواهد بود.

قرارداد وکالت میان موکل اصلی و وکیل دادگستری منعقد می‌شود و نقش موسسه صرفاً واسطه میان موکل و وکیل است که در بقای وکالت در این فرض در صورت انحلال موسسه تردیدی نیست..

۴-۲-۳-۲- اشخاص حقوق عمومی و دولتی

این دسته از اشخاص که به منظور ارائه خدمات دولتی و عمومی تشکیل می‌شوند شامل تمام نهادها و ادارات دولتی مانند وزارت خانه‌ها، دانشگاه‌های دولتی و همچنین نهادهای عمومی غیردولتی مانند شهرداری‌ها، هلال احمر و.. را شامل می‌شود. سوالی که در این زمینه مطرح می‌شود آن است که نماینده چنین سازمان‌هایی در صورتی که وکالتی را به شخصی اعطا نمایند، آیا با زوال سمت، وکالت اعطایی نیز از میان خواهد رفت یا خیر؟ در پاسخ به سوال طرح شده و در رابطه با دستگاه‌های دولتی، اداره کل نظارت و تنظیم روابط کار و امور اجتماعی در مورد وضعیت حقوقی مدیران دولتی موضوع لایحه قانونی مربوط به تعیین مدیر یا مدیران موقت برای سرپرستی واحدهای تولیدی و صنعتی و تجاری و کشاورزی و خدماتی اعم از بخش عمومی و خصوصی مصوب ۱۳۵۸/۲/۲۴ شورای انقلاب اسلامی بر این نظر است که بین مدیران و شرکت رابطه کارگر و کارفرمایی وجود ندارد. با این استدلال که مستند به ماده ۴ قانون فوق الذکر، مسئولیت مدیر یا هیات مدیره هر واحد در مقابل آن واحد همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل خود دارا بوده در نتیجه، کلیه مدیران عامل و اعضای هیئت مدیره دولتی در حکم وکیل واحد مربوطه است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود اگر قائل بر این نظر باشیم که رابطه کارگر و کارفرمایی میان مدیران و سازمان برقرار است، در این حالت زوال سمت، تاثیری بر وکالت اعطایی ندارد چرا که کارگر در حقیقت اوامر کارفرما را در انتخاب شخص وکیل انجام داده اما در وضعیتی که چنین رابطه‌ای را در قالب عقد وکالت تحلیل نماییم؛ با زوال سمت، وکالت اعطایی نیز از میان خواهد رفت؛ زیرا وکالت ثانوی میان نماینده سازمان و شخص وکیل منعقد شده و هرگاه منبع اذن از بین برود وکالت اعطایی نیز زائل می‌گردد. با این حال، به نظر می‌رسد در کلیه سازمان‌های دولتی و عمومی از آن جایی که مدیران، در حقیقت بازوی اجرایی سازمان هستند، تحلیل آن بر مبنای قرارداد وکالت چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. بنابراین با زوال سمت نماینده، وکالت اعطایی بر قوت خود باقی است. بنابراین اگر زوال موضوع یا زوال شخص حقوقی سبب زوال سمت نماینده باشد بدون شک سمت وکیل نیز زایل می‌شود.

۴-۲- نمایندگی ایقاعی

در کتب حقوقی از نمایندگی ایقاعی سخن گفته نشده اما در وصیت عهدی، از آن جایی که نمایندگی وصی از موصی در امور موضوع وصایت صرفاً با اراده موصی محقق می‌شود، نیازی به قبول وصی نیست و صرفاً وی اختیار دارد در زمان حیات موصی، وصایت را رد کند (شهید اول، ۱۴۱۷: ۲۹۶/۲ - ایروانی، ۱۴۲۷: ۵۲۷/۲)^{۳۶} بنابراین نام‌گذاری چنین موضوعی به نمایندگی ایقاعی به اعتبار تحقق آن با صرف اراده موصی اشتباه نباشد. در هر حال، چنانچه موصی در زمان اعتبار وصایت در راستای انجام امر مربوط به وصایت و کیلی انتخاب کرده باشد آیا با زوال سمت وصی اعم از عزل یا انعزال یا پایان دوره وصایت، وکیل منتخب وصی منعزل می‌شود و عقد وکالت منفسخ می‌گردد؟ به نظر می‌رسد چون در حقوق ایران وصی در کنار ولی قهری، اولیای خاص نامیده می‌شود و اصولاً احکام ولی و وصی مشابه یکدیگر است هر نظری که در مورد ولی قهری برگزیده شود در مورد وصی نیز قابل اجرا باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد با زوال سمت وصی به همان دلایل پیش گفته سمت وکیل نیز زایل شود.

نتیجه پژوهش

موکل همیشه اصیل نیست بلکه گاه خود نماینده یک شخص حقیقی یا شخص حقوقی است. نمایندگی بر حسب منبع ممکن است قانونی، قضایی، قراردادی و یا ایقاعی باشد. سمت نماینده به دلایل متعددی مانند عزل یا انعزال یا انتفای مورد عقد یا انفساخ می‌تواند از بین برود و در بقا یا زوال سمت وکیل منتخب نماینده، تردید حاصل شود. مقررات قانونی و اندیشه‌های حقوقی در این خصوص روشن نیست و استخراج قاعده کلی برای تمام نمایندگی‌ها امکان‌پذیر نمی‌باشد. این پژوهش با تفکیک انواع نمایندگی از حیث منبع معتقد است در برخی نمایندگی‌های قانونی و ایقاعی مانند ولایت قهری و وصایت با زوال سمت نماینده وکالت نیز از بین می‌رود؛ اما در نمایندگی قضایی و نیز نمایندگی قراردادی و قانونی از اشخاص حقوقی، زوال سمت نماینده در وکالت اعطا شده بی‌تاثیر است. در نمایندگی قراردادی ناشی از عقد وکالت نیز راهکار مشابهی وجود ندارد اما در وکالت، در مقام بیع و وکالت بلاعزل که وکیل در موضوع وکالت حقی دارد بقای سمت وکیل ترجیح دارد و در مورد وکالت مطلق به نظر می‌رسد هر چند سمت وکیل واسطه، منحل

۳۶ - ماده ۸۳۴: «در وصیت عهدی قبول شرط نیست لیکن وصی می‌تواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد

کند و اگر قبل از فوت موصی رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد اگر چه جاهل بر وصایت بوده باشد.»

شده اما چون منبع اذن که همانا اراده اصیل می‌باشد همچنان باقی است بقای و کالت ترجیح دارد.

منابع و مأخذ-

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۱۳ق) **کتاب فی الوقف**، در یک جلد، چ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق) **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، ج ۹، چ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ایروانی، باقر (۱۴۲۷ق) **دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری**، ج ۲، قم.
۴. اسکینی، ربیعاً، (۱۳۸۵) **حقوق تجارت شرکت های تجاری**، ج ۲، چ نهم، تهران، انتشارات سمت.
۵. بهجت، محمد تقی (۱۴۲۶ق) **جامع المسائل** ج ۲، قم، چ دوم، دفتر معظم له.
۶. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۰۹ق) **الإجارد**، در یک جلد، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. امیرمعزی، احمد (۱۳۸۸) **نیابت در روابط تجاری و مدنی**، چ اول، تهران، نشر داد گستر.
۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق) **کتاب المکاسب**، ج ۳، چ اول، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۹. باریکلو، علی رضا (۱۳۸۷) **اشخاص و حمایت حقوقی آنان**، چ چهارم، تهران، انتشارات مجد.
۱۰. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی (۱۴۰۳ق) **بلغة الفقیه**، ج ۳، چ چهارم، تهران، منشورات مکتبه الصادق، تهران.
۱۱. شیرازی، قدرت الله انصاری و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم (۱۴۲۹ق)، **موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها**، ج ۲، چ اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۱۲. پاسبان، محمد رضا (۱۳۹۴) **حقوق شرکت های تجاری**، چ دهم، تهران، انتشارات سمت.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶) **ترمینولوژی حقوقی**، چ هجدهم، تهران، گنج دانش.
۱۴. حکیم، سید محسن (۱۴۱۰ق) **منهاج الصالحین**، ج ۲، چ اول، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۱۵. خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۱ق) **کتاب البیع**، ج ۲، چ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۱۶. شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۴۱۷ق)، **الدروس الشریعیه فی فقه الإمامیه**، ج ۲، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. خوئی، سید ابو القاسم (۱۴۱۸ق)، **موسوعة الإمام الخوئی**، ج ۳۰، چ اول، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره.

۱۸. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶ق) **معتمد العروة الوثقی**، ج ۱، چ دوم، قم، منشورات مدرسه دار العلم - لطفی.
۱۹. خوئی، سید ابوالقاسم، (بی تا) **مصباح الفقاهة**، ج ۵، بی جا.
۲۰. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق) **منهاج الصالحین**، ج ۲، نج اول، قم، شهر مدینه العلم.
۲۱. داراب پور، مهرباب (۱۳۹۰) **حقوق مكتسبة متصرفین در موقوفه ها**، فصلنامه دیدگاهای قضایی (حقوقی)، پیاپی ۵۶.
۲۲. رنجبر، رضا (۱۳۹۷) **ماهیت توکیل و تاثیر فوت یکی از وکلاء در قوام عقد وکالت**، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره اول بهار و تابستان.
۲۳. ره پیک، حسن، (۱۳۹۵) **حقوق مدنی عقود معین**، ج ۲، چ سوم، تهران، انتشارات خرسندی.
۲۴. روحانی، سید صادق، (۱۴۱۲ق) **فقه الصادق علیه السلام**، ج ۲۰، چ اول، قم، دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
۲۵. زندی، محمد رضا (۱۳۹۰) **رویه قضایی دادگاههای تجدید نظر استان تهران در امور مدنی**، چ اول، تهران، انتشارات جنگل جاودانه
۲۶. سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق) **مهذب الأحكام**، ج ۲۲، چ چهارم، قم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله.
۲۷. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ق) **کفایة الأحكام**، ج ۱، چ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. سیستانی، سید علی (۱۴۱۷ق) **منهاج الصالحین**، ج ۲، چ پنجم، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی.
۲۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق) **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقية** (المحشی - کلاتر)، ج ۵، چ اول، قم، کتابفروشی داوری.
۳۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق) **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، ج ۷، چ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۳۱. صدر، سید محمد، (۱۴۲۰ق) **ما وراء الفقه**، ج ۵، چ اول، بیروت، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
۳۲. صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله (۱۳۸۷) **مختصر حقوق خانواده**، چ پانزدهم، تهران، انتشارات میزان.
۳۳. طباطبایی قمی، سید تقی، (۱۴۲۳) **الغایة القصوى فی التعليق علی العروة الوثقی** - **کتاب الإجارة**، چ اول، قم، در یک جلد، انتشارات محلاتی.
۳۴. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ ق)، **العروة الوثقی**، ج ۲، چ اول، بیروت، مؤسسه الأعلی للمطبوعات.
۳۵. عابدی، محمد، ساعتچی، علی، جاویدی آل سعدی، فرزاد (۱۳۹۳) **وکالت در مقام بیع**، پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۳، شماره ۸، ۱۱۹-۱۰۱.

۳۶. عابدی، محمد، ساعت چی، علی (۱۳۹۶) **تحلیل فقهی و حقوقی مفهوم و آثار ضم و کیل**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دوره ۹، شماره ۱۶، ۲۶۴-۲۴۷.
۳۷. عاملی، سید جواد بن محمد، (۱۴۱۹ق) **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج ۱۲، چ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۸. علامه حلی، (بی تا) **تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة**، ج ۱، چ اول، مشهد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۳۹. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۴ق) **تذکره الفقهاء**، ج ۱۵، چ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۴۰. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۳۸۸ق) **تذکره الفقهاء**، در یک جلد، چ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۴۱. قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۸۸) **اصول قراردادها و تعهدات**، چ دوازدهم، تهران، نشر دادگستر.
۴۲. عیسوی تفرشی، محمد (۱۳۸۶) **مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت های تجاری**، ج ۲، چ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
۴۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸) **حقوق مدنی (شفعه، وصیت، ارث)**، چ دوازدهم، تهران، انتشارات میزان.
۴۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸) **قواعد عمومی قراردادها**، ج ۲، چ ششم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹) **عقود معین؛ عقود اذنی - وثیقه های معین**، چ ششم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴۶. مازندرانی، علی اکبر سیفی، (۱۴۳۰ق) **دلیل تحریر الوسیله - الوقف**، در یک جلد، چ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۴۷. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق) **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ج ۸، چ دوم، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۴۸. مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی (۱۴۱۷ق) **العناوین الفقهیة**، ج ۲، چ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۹. معین، محمد، (۱۳۸۹)، **فرهنگ معین**، ج ۴، چ سوم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۵۰. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۱ق) **الفقه علی المذاهب الخمسة**، ج ۲، چ دهم، بیروت، دار التیار الجديد - دار الجواد.
۵۱. مومنی قمی، محمد، (۱۴۱۵ق) **کلمات سدیة فی مسائل جدیدة**، در یک جلد، چ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۲. نائینی، میرزا محمد حسین - تقریرات عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی، (۱۴۲۱) **الرسائل الفقهیة (تقریرات، للنجم آبادی)** در یک جلد، چ اول، قم، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.

٥٣. نجفی، محمد حسن، (١٤٠٤ق) **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج هفتم،
بیروت، دار إحياء التراث العربی.